

شهری که ارواح در آن پرسه می‌زنند

بهانگاره یکی از عجیب‌ترین شهرهای هندوستان است؛ شهری قدیمی، متروکه و خالی از سکنه که در حاشیه پارک جنگلی ساریسکا در ایالت راجستان قرار گرفته.

به گزارش سایت خبری پرسون، ترس و وحشتی که خرابه‌های این شهر به دل انسان‌ها می‌اندازد و داستان‌هایی که درباره ارواح سرگردان آن نقل می‌شود این روزها توریست‌ها و گردشگران ماجراجو و کنجکاو زیادی را به این منطقه می‌کشاند. البته این شهر قدیمی فقط تا قبل از غروب خورشید شلوغ است چون هیچ کس جرأت ندارد بعد از غروب آفتاب به این منطقه قدم بگذارد.

این موضوع آن قدر جدی است که حتی در مدخل ورودی شهر هم به آن اشاره شده؛ جایی که روی یک تابلو با حروفی بزرگ نوشته شده «ورود به شهر بهانگاره بعد از غروب آفتاب ممنوع است!» این هشدار است که مقامات دولتی به گردشگران داده‌اند چرا که خیلی‌ها می‌گویند بهانگاره محل زندگی ارواح و اشباح سرگردانی است که شب‌ها بیرون می‌آیند.

اشباح این شهر به اندازه‌ای مشهور شده‌اند که حتی سازمان باستان‌شناسی هند در این شهر هیچ دفتری ندارد، درحالی‌که بنابر مقررات این سازمان، هر بنای تاریخی و قدیمی باید زیر نظر یک دفتر باستان‌شناسی باشد و مسؤولیت حفاظت و نگهداری از آن بنا به عهده کارشناسان این مرکز است.

نزدیک‌ترین دفتری که برای این کار در نظر گرفته شده کیلومترها از شهر ارواح فاصله دارد. البته مسوولان فرهنگی دولت هند مدتی پیش تصمیم گرفتند برای جذب بیشتر گردشگران، این شهر تاریخی را به یک جاذبه توریستی تبدیل کنند، اما سرانجام مجبور شدند مرمت شهر را متوقف کنند چرا که هیچ کسی حاضر نبود در این شهر کار کند.

ارواح تاریخی بهانگاره

ماجرای ارواح این شهر قدیمی به قرن شانزدهم میلادی برمی‌گردد؛ زمانی‌که جادوگری به اسم سینگ هیا در ۸۰ کیلومتری شهر الوار در قسمت شرقی ایالت راجستان زندگی می‌کرد. او جادوگر ماهری بود که به راحتی تمام اجسام را ناپدید می‌کرد.

رانی راتنواتی دختر پادشاه این شهر، زنی زیبا بود که هیچ کسی را برای همسری قبول نداشت و افراد زیادی در راجستان آرزو می‌کردند با او ازدواج کنند اما رانی راتنواتی هیچ کسی را در حد خودش نمی‌دید تا اینکه سینگ هیای جادوگر عاشق او شد و چون می‌دانست که هیچ‌وقت اجازه نزدیک شدن به او را نخواهد داشت، تصمیم گرفت با جادوی سیاهش او را فریب بدهد.

سینگ هیا بارها سعی کرد از قدرت جادویی‌اش استفاده کند اما موفق نشد تا اینکه سرانجام، ندیمه شاهزاده جوان را پیدا کرد و در لباس یک فروشنده دوره‌گرد، روغنی جادویی به او فروخت. اگر این حقه جادوگر این بار درست کار می‌کرد، رانی راتنواتی با دست زدن به روغن فریب می‌خورد و عاشق جادوگر شهر می‌شد، اما شاهزاده جوان از نقشه شوم او با خبر شد و جادو را خنثی کرد. او جام روغن را از پنجره کاخ به بیرون انداخت، جام شکست و روغن جادویی آن روی سنگی بزرگ که در آنجا قرار داشت ریخت. با ریختن روغن، سنگ جان گرفت و به حرکت درآمد و به سمت جادوگر حرکت کرد.

این مکان اسرارآمیز امروزه به یکی از جاذبه‌های گردشگری هندوستان تبدیل شده است.

سینگ هیا هم در برخورد با سنگ جاننش را از دست داد اما قبل از مرگ یک بار دیگر با قدرت جادویی‌اش قصر و تمام ساکنانش را نفرین کرد و مرگی جاودانه را برایشان آرزو کرد؛ در نتیجه این شهر یک شبه خالی از سکنه شد و به جز اشباح‌ها و ارواح ناآرامی که شب‌ها در آن پرسه می‌زنند دیگر اثری از ساکنان آن باقی نماند.

این روایت هرچقدر هم که خیالی و دور از واقعیت به نظر برسد بین مردم محلی این منطقه طرفداران زیادی دارد. آنها معتقدند زندگی در شهر بهانگاره فقط در شب جریان دارد و هر انسان زنده‌ای که بعد از غروب آفتاب به آنجا رفته هیچ‌وقت برنگشته! مردم بومی منطقه ادعا می‌کنند که بارها روح سینگ هیا را بر فراز تپه‌ای در مجاورت شهر درحالی که بهانگاره را زیر نظر دارد، دیده‌اند.

نکته جالب اینجاست که هر روز غروب بعد از پایان ساعات اداری ماموران امنیتی هند منطقه را چک می‌کنند تا مطمئن شوند کسی در آنجا باقی نمانده و خطری او را تهدید نمی‌کند. با این حال باز هم بارها اتفاق افتاده که گردشگران کنجکاو و ماجراجو در گوشه‌ای پنهان شده‌اند تا شب از راه برسد و با اسرار پنهان بهانگاره آشنا شوند؛ اما نتیجه این کارها هرچه که بوده در هیچ جایی ثبت نشده و هیچ کسی از تجربه ماندنش در شب‌های بهانگاره چیزی نگفته است.

با این حال طبق اعتقاد مردم محلی معمولا از ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه بامداد به بعد ارواح در این شهر متروک نمایان می‌شوند و اگر کسی در راهروهای بناهای قدم بزند به وضوح صدای شکسته شدن شیشه و خرد شدن سنگ‌ها را می‌شود.

کمی بعد هم صدای گریه یک زن در سکوت شهر می‌پیچد. حتی بعضی‌ها مدعی‌اند که اگر اتومبیلی در اطراف شهر پارک شده باشد با رسیدن به نیمه‌های شب چراغ‌ها و ضبط ماشین خود به خود روشن می‌شوند و بدون اینکه ماشین روشن باشد برف‌پاکن‌ها به کار می‌افتند و بعد از گذشت چند دقیقه هاله‌ای دود نارنجی رنگ از ماشین خارج می‌شود و با خارج شدن آن چراغ‌ها و ضبط خاموش و برف‌پاکن‌ها متوقف می‌شوند.

بعضی‌ها هم می‌گویند با اینکه منطقه بهانگاره ویران و متروک است اما در شب صداهای عجیب و غریبی مثل صدای یورتمه اسب، آواز و موسیقی و آوای نی چوپانی سرگردان به گوششان می‌رسد. گردشگرانی که به این محل سفر کرده‌اند می‌گویند حتی در روشنایی روز هم ترس و وحشت در فضای شهر موج می‌زند و حتی در عکس‌هایی که از بناهای متروکه گرفته‌اند گاهی هاله‌های رنگی غیرمعمولی هم دیده شده است.

نکته عجیب دیگر این است که تمام خانه‌های این منطقه سقف ندارند و سقف هر خانه‌ای که در اطراف شهر هم ساخته می‌شود یک شبه و به طرز اسرارآمیزی فرو می‌ریزد. در نتیجه بومی‌های منطقه می‌گویند که این اتفاق‌های عجیب فقط از عهده اشباح بهانگاره برمی‌آیند و هیچ توجیه دیگری برای آنها وجود ندارد. با تمام این توصیف‌ها بهانگاره هنوز هم مکانی جذاب برای گردشگران ماجراجوست و هر ساله تعداد زیادی از آنها از سرتاسر جهان برای تجربه ترس و وحشت به این مکان اسرارآمیز و نفرین شده سفر می‌کنند.

منبع: همشهری آنلاین